

نامه سرگشاده (نهضت آزادی ایران به اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی)

«سعدیا چندان که می‌دانی بگو»

«حق نشاید گفت الا آشکار»

اعلیحضرتا

شاید صدور یک نامه سرگشاده خطاب به یک پادشاه در کشورهایی که رژیم مشابه ما را دارند اصولاً صحیح نباشد ولی ما بجهت زیر در صدد برآمدیم مستقیماً به اعلیحضرت مراجعه نمائیم:

اولاً - باین سبب که تمام راهها برای بیان افکار و عقاید (عمومی ۹ مسدود است مجلسی نیست و آنروزی که بود نماینده ملت نبود دولتی که منتخب مردم باشد وجود ندارد مطبوعات آزاد نیستند متأسفانه گفتار و کردار اعلیحضرت پادشاه نیز طی چند سال اخیر این توهم را ایجاد کرده است که سلب آزادیهای طبیعی و قانونی مردم ناشی از اراده مقام سلطنت است.

ثانیاً - باین جهت که خود اعلیحضرت با انتشار کتاب مأموریت برای وطنم و تشکیل میتینگ و مصاحبه‌های مطبوعاتی در داخل و خارج کشور همواره مردم را طرف خطاب و صحبت و خود را یگانه مقام مسوول در مقابل ملت قرار داده‌اند بالنتیجه مراجعه احزاب و اشخاص و افراد مردم را به شخص خودشان برای انتقاد و طرح کلیه مسائل مملکت تجویز و تشجیع نموده‌اند.

البته خیلی بهتر و مناسب‌تر بود که اعلیحضرت با رعایت سنن سلطنت مشروطه و اصل «عدم مسوولیت» خویش مطلقاً به ظرفیت با اشخاص و احزاب اقدام نمی‌کردند یا لاقلاً به طرف حمله و انتقاد هم در تمام مسائل و عناوین مطروحه اجازه می‌دادند که جواب بدهد و عقیده خود را بیان کند.

اعلیحضرت در کتاب مأموریت برای وطنم مرقوم داشته‌اند:

«..... بنظر من عاقلانه آنست که مردم کشور برای بیان عقاید خود حداکثر آزادی را داشته تحت مضیقه و فشار نباشند علناً نظریات خود را اظهار کنند به این وسیله نه تنها کشور از مفاسد منزله و مصفا خواهد شد بلکه باین ترتیب معایب و نواقص هم که مانع اصلاح است آشکار می‌شود.....»

اعلیحضرت رعایت حداکثر آزادی را برای بیان «عقاید و نظریات مردم» ضرور و عاقلانه تشخیص داده‌اند اما متأسفانه به این ضرورت عمل نفرموده‌اند والا بحکم حق و عدل و قانون و انصاف سزاوار نبوده و نخواهد بود که مثلاً در کتاب مأموریت برای وطنم تحت تأثیر توهمات بی‌مورد و ناراحتیهای شخصی و تلقین اطرافیان چاپلوس و خودخواه، دکتر مصدق را که بهر حال مورد احترام قاطبه مردم در ایران و جهان است مورد انواع حملات و انتقادات و انواع تهمت‌های ناروا قرار دهند و در عین حال او را همچنان در خانه دور افتاده خود زندانی کرده از حق دفاع و جوابگوئی محروم نمایند و تحت مراقبت دائم یک گروه نظامی امکان رفت و آمد عادی را که ابتدائی‌ترین حق هر انسان است از ایشان سلب کنند.

اعلیحضرت در فروردین ماه سال جاری در باشگاه مطبوعات آمریکا فرمودند:

«... اگر از ما انتقاد منصفانه و خیرخواهانه‌ای بشود نه فقط ناراضی نخواهیم شد بلکه از این راهنمایی کمال امتنان را نیز خواهیم داشت.»

نوشته ما مبتنی بر یک انتقاد خیرخواهانه و منصفانه در خیر و مصلحت مملکت است تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

× × ×

مملکت ما در وضع حاضر با مسائل و مشکلات بسیاری روبروست که متأسفانه در اغلب موارد خواه ناخواه بجهت فوق الذکر و بر خلاف مقتضیات قانون اساسی ناچار باید با اعلیحضرت در میان گذارده شود: دوره فترت ادامه دارد مشروطیت ایران که اساساً تعطیل بردار نیست بدون هیچ علت موجهی تعطیل شده است مشکلات مالی و اقتصادی روز بروز بیشتر می‌شود از «عدالت اجتماعی» اثری مشهود نیست. افراد مردم از فقیر و غنی همه گرفتارند، گرفتار صدها مشکل عمومی و اجتماعی که می‌توان گفت در اثر عدم توجه مقام سلطنت به موازین و اصول لازم الرعایه مربوط به اداره صحیح و قانونی مملکت لاینحل مانده است. بالاخره روزی باید تعیین شود تکلیف مردم و مملکت چیست اگر قانون اساسی و مشروطیتی وجود دارد چرا به آن عمل نمی‌شود؟

ما می‌خواهیم این مسائل را با شخص اعلیحضرت در میان بگذاریم و در این ایام که تا روز ملی و قانونی سی‌ام تیر از یک طرف و کودتای بیست و هشتم مرداد از طرف دیگر یعنی روزهایی که ملت و شاه در برابر هم قرار گرفته‌اند فاصله زیادی نیست برای اولین بار در خصوص نه سال «حکومت» بلامعارض اعلیحضرت و نتایج آن بی‌پرده و مستقیم سخن گوئیم و این نکته را خر چه بازتر بازگو کنیم که متأسفانه بیشتر گرفتاریهای مملکت ناشی از «حکومت» مقام غیر مسوول سلطنت در نه سال گذشته می‌باشد و یکاش در این چند سال اعلیحضرت به توصیه خیرخواهان واقعی مملکت توجه نموده سلطنت می‌کردند و نه حکومت.

ممکن است ذکر این حقیقت برای اعلیحضرت ناگوار آید ولی چون در جای دیگری از کتاب «مأموریت برای وطنم» غفلت از عقاید اشخاص مختلف و تکیه بآراء عده‌ای چاپلوس و دروغگو را یک اشتباه بزرگ برای مقام سلطنت شمرده‌اند لذا امیدواریم نامه ما را بنام «گوشه‌ای از آراء و عقاید اشخاص مختلف» در کمال انصاف و بردباری مطالعه فرمایند و تحمیل آنرا باهمه تلخی و دشواری بر خویشان هموار سازند.

ما در اثبات حقایق موضوع این نامه فقط از آنچه شخص اعلیحضرت گفته و نوشته‌اند و نخست وزیران منتخب شاه بیان داشته‌اند یا محافل سیاسی و مطبوعاتی جهان ابراز نموده‌اند استشهاد می‌کنیم تا به تعصب واهی متهم نشویم. معرفی نهضت آزادی ایران:

نهضت آزادی ایران که مؤسسين آن از بنیانگذاران و همقدمان جبهه ملی ایران بشمار می‌روند سال قبل بوجود آمد و اصل اول هدف و مرام خود را باین شرح اعلام نمود:

«احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون بمنظور تعیین حدود (اختیارات) و «مسئولیت های» قوای مختلف مملکت برای تأمین حکومت مردم بر مردم.»

ما در جلسه اعلام فعالیت خود گفتیم: «... اگر مملکت مال همه می‌باشد همه باید زحمت بکشیم همه بفکر باشیم همه غم آنرا بخوریم...»

آنروز گفتیم: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم:

مسلمانیم نه بآن معنی که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم بلکه ورود ما به سیاست بنام وظیفه ملی و فریضه دینی بوده خدمت بخلق و اراده امور ملت را بزرگترین عبادت می‌شماریم. آزادی را بعنوان موهبت اولیه الهی و کسب و نگهداری آنرا از امتیازات سنن اسلامی می‌شناسیم. مسلمانیم باین معنی که باصول عدالت و مساوات و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آنکه انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید معتقد بوده‌ایم.

ایرانی هستیم ولی نمی‌گوئیم هنر نزد ایرانیان است و بس. نسبت به حفظ تمامیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم ولی مخالف ارتباط و تبادل نظر با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز به روز پیوندها و احتیاجات متقابل آن شدیدتر می‌شود نیستیم.

تابع قانون اساسی ایران هستیم و از قانون اساسی به صورت واحد و جامع طرفداری می‌کنیم و اجزه نمی‌دهیم اصول آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات، تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح است فراموش یا فدا شود و اما فروع و تشریفات قانون با سوء تعبیر آن مقام اصلی را احراز نماید و بالنتیجه حکومت ملی و حاکمیت قانون پایمال گردد.

مصدقی هستیم و مصدق را مردی بزرگ و مایه افتخار ایران و شرق می‌دانیم و معتقد هستیم که عده‌ای از روی جهل یا غرض شخصی تهمت زده مکتب ارجمند او را مترادف با هرج و مرج یا تقویت کمونیسم و تعصب ضد خارجی و جدائی ایران از جهان معرفی کرده‌اند. ما مصدق را بعنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران منتخب و محبوب اکثریت مردم بوده قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته است تجلیل می‌کنیم...»
ما در همان تاریخ گفتیم:

«... رکن اساسی قدرت‌های مادی و معنوی مملکت را منحصراً رضایت عمومی از زمامداران کشور تشکیل می‌دهد نه قدرت مطلقه یک فرد یا یک دولت. حکومت باید اصیل و منکی بر میل و خواسته‌ها و آرزوهای افراد محروم مملکت باشد... هدف نهضت آزادی ایران از لحاظ احیاء حقوق اساسی ملت ایران قبل از اینکه منکی بر یک تحول انقلابی باشد مبتنی بر فکر تکامل و اصلاح است. تکامل از نظر اجرای اصول دموکراسی و مشروطیت واقعی برای تأمین این مقصود بعقیده ما اولین و مهمترین قدم تعیین کاملاً مشخص حدود (اختیارات) و (مسئولیت‌ها) نزد هیئت حاکمه می‌باشد.»
«بنظر ما منشاء تمام مشکلات داخلی و خارجی کشور اینست که مصادر امور مملکت حدود قانونی خود را رعایت ننموده قوانین موضوعه خصوصاً قانون اساسی را ندیده انگاشته بیازی گرفته‌اند. در توجیه این مطلب توجه ملت ایران بیشتر معطوف مقام سلطنت است.»

«قانون اساسی ایران مقام سلطنت را از مسوولیت مبرا شناخته است چرا؟ زیرا به عقیده متفق مؤسسين رژیم سلطنت مشروطه منظور از تأسیس این رژیم انتقال مسوولیت از شاه به وزرا بوده و بنیادگذاران این رژیم در مقام اجرای این مقصود ناچار شده‌اند قوه اخذ تصمیم هم وجود داشته باشد.

در رژیم سلطنت مشروطه شاه باید بماند و خاندانش نسلاً بعد از نسل سلطنت کند. تنها عاملی که می‌تواند این امتیاز را برای یک سلسله سلطنتی حفظ نماید احترام جدی شاه از قبول مسوولیت و اجتناب دائم وی از طرفیت با دولت و مردم و مجلس مردم و خارجیهاست... بنظر نهضت آزادی ایران ضامن حفظ رژیم حاضر مملکت اجرای صحیح و کامل اصول مشروطیت یعنی انتقال صد درصد قدرت تصمیم به دولت، یک دولت برگزیده مردم می‌باشد بهمان ترتیب که در کشورهای سلطنتی سوئد و انگلستان و بلژیک متداول است.»

«و اما برای استقرار یک حکومت ملی چاره اساسی جز انتخابات آزاد مجلس شورای ملی نبوده و نیست، توسل به عیب قانون برای اطائه دوره فترت غیر از یک بهانه و عذر ناموجه برای یک حکومت غیرملی و غیرقانونی بشمار نمی‌رود... هرگاه حکومتی نخواست فعلاً کاندیداهای جبهه ملی یعنی مصدقیها به مجلس بروند و برای این مقصود (تقلب در اخذ رأی ۹۰ یا (تقلب در قرائت آرا) یا (تغییر صندوق رأی مردم) را به فرمانداران و انجمن‌های نظارت انتخابات وسیله تلگرافهای رمز و محرمانه و بخشنامه نمود مسلماً توسل به عیب قانون یا نقص قانون بهانه‌ای بیشتر جهت فرار از اجرای قانون و بالنتیجه تجاوز به حقوق و نوامیس ملی نخواهد بود.»

نهضت آزادی ایران فعالیت خود را در اوائل زمامداری دکتر امینی آغاز و باین مناسبت اعلام نمود:

«... ملت ایران باز هم حوصله بخرج می‌دهد باز هم صبر خواهد نمود بازهم نظم و آرامش و قوانین موضوعه را رعایت خواهد کرد تا به ببند نخست وزیر باصطلاح (مقتدر) که حتی (مجلس دو حزبی!) هم فدای مقدم او گردیده تا کجا در انجام وعده‌های خود توفیق حاصل خواهد نمود؟»

اعلیحضرتا

این بود آنچه در دوره فعالیت بالنسبه آزاد، آزادی بسیار کوتاه و زودگذر سال قبل گفتیم و نوشتیم. و اما امروز که یکسال و چندماه از تأسیس نهضت آزادی ایران همچنين از زمامداری دولت دکتر امینی می‌گذرد بسیار خوشوقتیم بگوئیم که حاصل هرگونه (قول) و (فعل) مصادر امور مملکت اعم از شاه و نخست وزیر به وضوح و قاطعیت هرچه بیشتر مؤید نظریات و پیش‌بینی اینک: «وقتی حدود اختیارات و مسوولیت‌ها مشخص نبود وقتی اصول مشروطیت رعایت نشد حتی بین (شاه) و (دولت) دولت منتخب شاه نه تنها وحدت نظر و عمل پیدا نمی‌شود بلکه تناقض و منافات بسیار آشکاری بچشم می‌خورد.» امروز مقام سلطنت و دکتر علی امینی لااقل از لحاظ تشخیص و معرفی وضع مملکت در چند سال اخیر در برابر هم قرار گرفته‌اند.

اعلیحضرت در کتاب مأموریت برای وطن نوشته‌اند:

«... در تاریخ کشور ایران من اولین پادشاهی هستم که از قدرت خود به حد کمال استفاده کرده‌ام نخست وزیران از طرف من انتخاب شده‌اند... وقتی قانون اساسی شاه را مسوول نمی‌شناسد مقصودش آن نیست که شاه شخص غیرمسوول است؟...»

دوره‌ای که اعلیحضرت در جریان آن خود را غیر مسوول نشناخته از قدرت خود کمال استفاده را کرده نخست وزیران و وزراء مملکت را حتی بدون رعایت سنت استعلام تمایل مجلس شورای ملی انتخاب نموده‌اند در نه سال اخیر است.

اعلیحضرت در این مدت بدون معارض حکومت نموده‌اند تمام نخست وزیران دست نشانده شخص ایشان بوده‌اند دکتر امینی هم منتخب مقام سلطنت است و اما در توصیف نتایج نه سال حکومت اخیر بین شاه و دکتر امینی اختلاف نظر فاحشی مشهود است که ما به قسمتی از آن اشاره می‌کنیم. اعلیحضرت در کتاب مأموریت برای وطن مرقوم داشته‌اند:

«... در سالهای اخیر پیشرفتهای ما در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بطوری سریع بوده است که نگرانی‌های گذشته را کمتر احساس کرده‌ایم.»

ولی دکتر امینی معتقد است:

«خزانه مملکت در اثر بند و بست‌ها و به سبب عدم لیاقت متصدیان امور در معرض تفریط و تعدی قرار گرفته و دستگاههای اقتصادی و مالی مملکت دیگر رمقی ندارند.»

اعلیحضرت سال قبل در میتینگ ۲۸ مرداد در میدان سدشان تپه گفتند:

«... در این چند سال سرتاسر کشور بصورت یک میدان فعالیت مثبت و ثمربخش درآمده است. ثروت و سطح زندگی ما منظم‌تر ترقی است و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در کارهای صنعتی و اقتصادی به حدی است که هرگز سابقه نداشته است...»

و اما دکتر امینی در کمال صراحت می‌گوید:

«... وحشت آور است اگر از تعدیات و تجاوزات چند سال اخیر به بیت المال و ثروت مملکت پرده بردارم...»

اعلیحضرت در کتاب خود می‌نویسند:

«... کشور ما در مورد دمکراسی اقتصادی نیز مانند دمکراسی سیاسی خط مشی مخصوصی که در خاورمیانه تازگی دارد اختیار کرده است بحث در باره این خط مشی برای تفاخر و خودنمایی نیست بلکه بیان عملیاتی است که پیش چشم علاقمندان واقعی آن قرار گرفته است...»

و اما دکتر امینی دیگر بدون ملاحظه و احتیاط پرده را از صحنه اقتصاد مملکت کنار زده و می‌گوید:

«... از نظر اقتصادی وضع ما فوق‌العاده وخیم است قرض تا گلویمان را گرفته آقایان (مقصود اعضای جبهه ملی هستند) می‌فرمایند چرا باز هم از خارج قرض می‌کنید!...»
اعلیحضرت در کتاب خود می‌نویسند:

«... وظایف بسیار زیادی را در انجام طرحهای عمرانی کشور به سازمان برنامه واگذار کردیم خدماتی که به سازمان برنامه محول بود خوب انجام گرفته است...»
و اما دکتر امینی در حالیکه ابتهاج مدیر عامل سابق سازمان برنامه را به دیوان کیفر و سپس به زندان تسلیم می‌نمود اظهار داشت:
«... دولت‌ها آمدند و مردم را گول زدند... دیگر مملکت تحت عنوان اجرای طرحهای عمرانی و غیره طاقت به چاپ به چاپ ندارد...»

اعلیحضرت طی سخنرانی‌های خود در مسافرت اخیر به آمریکا گفتند:

«... برنامه شگرف توسعه اقتصادی ایران به موازات تامین عدالت اجتماعی اجرا می‌شود در سراسر کشور کارهای مثبت و مولد صورت می‌گیرد و در رژیمی که ما داریم حدود پیشرفت اشخاص از نظر اجتماعی تابع هیچ عاملی بجز شایستگی و صلاحیت افراد نبوده و هیچ قید و محدودیتی از لحاظ طبقاتی مانع این پیشرفت نشده است.»
و اما دکتر امینی در همان ایام ضمن سخنرانیهای خود در تهران گفتند:

«... این جناح راست هیئت حاکمه می‌باشد که در چند سال گذشته مثل زالو خون مردم را مکیده و اختلاف طبقاتی و کمونیسم ایجاد کرده است و هنوز هم می‌خواهد به کار خود ادامه دهد. متأسفانه ما باید هر روز چندین میلیون قرض گذشتگان را بپردازیم دولت هم مثل خود شما (مردم) زیر بار قرض است ما الان به آمریکا. به فرانسه. به آلمان. به ایتالیا مقروضیم مردم و دولت هر دو مقروضند...»
اعلیحضرت در موارد زیادی از رعایت شرط صلاحیت و شایستگی افراد دعوت به خدمات چندسال اخیر سخن گفته از جمله در کتاب خود نوشته‌اند:

«... مأمور خاطی و ناشایسته از طرز نگاه و لحن ادای سخن من درجه عدم رضایت مرا استنباط می‌کند؛ در مورد چنین مأموری به دولت دستور داده می‌شود که شخص لایق تری را بجای وی برگزیند.»
و اما دکتر امینی تمام انتصابات گذشته را یکسره ناصواب تشخیص داده و می‌گوید:
اداره مملکت مقداری شعور لازم دارد... خرابکاری گذشته هشتاد درصد در اثر عدم اطلاع و بیست درصد در اثر سوء نیت بوده است.»

اعلیحضرت در مسافرت اخیر به آمریکا گفتند:

«ما باز هم به پول و کمک آمریکا احتیاج داریم»

ولی دکتر امینی در آخرین نطق خود گفتند:

«ما باید ۷۰۵ میلیون دلار قرض خارجی را امسال بپردازیم باید بدهی‌های خود را بپردازیم، بعد تقاضای وام کنیم بنظر من دون شأن مملکتی است که همه چیز داشته باشد و باز هم قرض کند تا کسر بودجه خود را تامین کند!» و یک آمریکائی کارشناس امور اقتصادی ایران می‌گوید: «ایران دچار کمبود پول نیست بلکه دچار کمبود عرضه و لیاقت و صداقت است.»

اعلیحضرت در کتاب خود می‌نویسند:

«... اخیراً به ایجاد یکی از مظاهر دیگر دمکراسی پرداخته‌ام که تقریباً در کشور من تازگی دارد و آن تشکیل احزاب سیاسی است... از سال ۱۳۳۶ که در اوضاع کشور ثبات پدید آمد و مبنای اقتصادی ما مستحکم گردیده من با علاقه

وافری از تشکیل احزاب اکثریت و اقلیت پشتیبانی کرده آنرا به مرحله عمل درآوردیم... یکی از این دو حزب بزرگ ایران (حزب ملیون) و دیگری (حزب مردم) است مایه مباحث است بگویم که ایمان حزبی به معنی واقعی آن متدرجاً در تمام کشور بوجود آمده دو حزب بزرگ در استانها و شهرستانها و حتی قراء و قصبات به تشکیل حوزه‌ها اقدام کرده‌اند... و اما دکتر امینی دعوی ثبات و استحکام مبانی اقتصادی مخصوصاً در سالهای بعد از ۱۳۳۶ را حتی در زمان فعالیت دو حزب بزرگ (؟) مردود می‌شناسد و می‌گوید:

«نتیجه اشنباهات گذشته مخصوصاً در اقتصاد و مالیه هرج مرجی می‌باشد که هیچ وقت به این شدت نبوده است و این امر در اثر خرج کردن پول زیاد و بیحساب پیش آمده و ایجاد تورم کرده است و برای از بین بردن آن آمده‌اند عکس العمل تورم ایجاد کرده‌اند که بدتر از اول است...»
اعلیحضرتا:

مردم سؤال می‌کنند که هرگاه کشور ما به نظر اعلیحضرت در سالهای اخیر به پیشرفت‌های اقتصادی بزرگی نایل آمده اگر ثروت ملی و سطح زندگی ما منظم‌تر قوی کرده اگر خط مشی اقتصادی ما بعقیده پادشاه مملکت موجب افتخار است اگر سازمان برنامه و وظایف خود را بخوبی انجام داده اگر بر اثر استحکام مبانی اقتصادی مملکت امکان و فرصت تشکیل دو حزب بزرگ اقلیت و اکثریت به پشتیبانی مقام سلطنت فراهم آمده است و این احزاب تا قراء و قصبات کشور هم ریشه دوانده‌اند پس دکتر امینی چگونه می‌تواند و جرأت می‌کند که از تعدیات وحشت آور به بیت المال مملکت از قرض تا گلو از گول زدنهای مردم توسط دولتهای قبل از خود از بچاپ بچاپ بی‌سابقه از الزام به پرداخت روزی چند میلیون قرض از هرج و مرج مالی و اقتصادی از جناح چون زالویی که خون مردم را مکیده و بالاخره از فقدان شعور و اطلاع و حسن نیت در عمال دولتهای قبلی سخن می‌گوید؟

در اغلب محافل مملکت این سؤال مطرح است که هرگاه ایران وسیله نخست وزیران منتخب اعلیحضرت به آن درجه از رشد تعالی اجتماعی و اقتصادی نایل آمده است که اعلیحضرت را از فکر مملکت تا حد زیادی فارغ نموده تا جائی که طبق نوشته خودشان «در کتاب ماموریت برای وطنم» خویش را گاهی به شنیدن آهنگهای (جاز) گاهی به بازی با راه آهن و قطار برقی مخصوص اطفال سرگرم می‌فرمایند پس محافل مطبوعاتی و سیاسی خارجی چگونه به خود اجازه می‌دهند که با تکیه به ارقام غیر قابل انکار وضع کشور ما را خطرناک و مسوولیت آنرا متوجه هیئت حاکمه هشت سال گذشته معرفی نمایند؟

ملاحظه فرمائید روزنامه تایمز لندن (علیرغم سمپاتی خاصی که همواره نسبت به هیئت حاکمه بعد از دکتر مصدق نشان داده است) چه می‌نویسد:

خلاصه مقاله روزنامه تایمز نقل از روزنامه کیهان مورخ ۱۷/۴/۴۰

«غرب نمی‌خواهد که ایران تحت تسلط کمونیسم برود در عین حال نمی‌تواند راضی شود که ایران دچار تورم پول و بحران اقتصادی و چاقی ناسالم گردد و گفتارش این باشد: (از همانجا که تا کنون بمن کمک شده است بازهم کمک بیشتری به من خواهد شد). سیاهه‌ای از اجرای ظاهری مقاصد عالی که پر از اسم و رقم باشد هیچ چیز را اثبات نمی‌کند باستثنای این مسئله که سنگینی همین ارقام و اسامی تعادل را بهم زده است... یک نفر آمریکائی که کارشناس امور اقتصادی است گفت (در هشت سال گذشته صدها میلیون دلار در ایران پول ریخته است ولی درست در همین ده سال بوده است که ایران دچار بیماری مزمن عدم تعادل پرداختها فساد بی‌سابقه در کنتراتها اسراف و تبذیر در زمینه واردات داشته است تا جائی که در تهران پوره سیب زمینی ساخت آمریکا وارد می‌شود و این عمل در کشوری که سه چهارم جمعیت آنرا دهقانان فقیر تشکیل می‌دهد یک عمل مسخره می‌باشد)... تا حال عطایا و وامهای گوناگون آمریکا بایران مجموعاً در حدود یک هزار و صدوسی و پنج میلیون دلار (۴۰۵ میلیون لیره انگلیسی ۹ شده است تمام کمک‌های

نظامی و بیش از نصف کمکهای اقتصادی بلاعوض بوده فقط قسمتی از آن وام است از طرف دیگر بانک بین‌المللی مجموعاً ۱۹۰ میلیون دلار به ایران وام داده است صندوق بین‌المللی پول هم فقط در سپتامبر سال قبل (۱۹۶۰) سی و پنج میلیون دلار اعتبار به ایران داد ولی در اندک مدتی بیش از نصف این اعتبار را مسدود کرد زیرا اعتبار داخلی بانکی در ایران از حدی که صندوق نامبرده فکر نکرده بود تجاوز کرد بانک مرکزی ایران هم توانسته است از بانکهای آمریکائی وامهای کوچک و کوتاه مدت بگیرد این فرضها نیز بحساب عایدات نفت گرفته شده است. کنسرسیوم نفت ظاهراً مایل است با پرداخت پیش قسط دیگری به حساب درآمد نفت دولت را کمک کند. دولت ایران دیگر نمی‌تواند از بانک مرکزی پول قرض کند زیرا تعهد کرده است در سال جاری مقداری از قرض‌های خود را به بانک بپردازد. بقول آن آمریکائی (ناراحت) و (رنجیده خاطر) ایران دچار کمبود پول نبوده ولی دچار کمبود عرضه و لیاقت و صداقت است.»

«و اما عایدات نفت در سال ۱۹۶۰ سهم ایران از درآمد نفت از یکصد میلیون لیره انگلیسی تجاوز کرده از وقتی که دکتر مصدق از کار برکنار شده است ایران بیش از ۵۰۰ میلیون لیره انگلیسی در درآمد نفت را دریافت داشته است... قرار بود چهارپنجم این درآمد به عمران و آبادی مملکت اختصاص داده شود ولی مخارج پیاپی (۹) که پیش آمد باعث شد فقط نصف درآمد نفت برای مخارج مصرف شود این درآمدها باضافه انواع کمکهای آمریکائی بایستی ایران را خیلی آباد کند ولی نکرده است...»

«فسادی که در ایران وجود دارد یکی از نتایج فرعی کمکهاست کنتراتیهای انگلیسی و آمریکائی در این فساد شریکند. یکی از افراد خارجی که در تهران کار می‌کند (و اگر گزافه گوئی می‌کرد پست فعلی خود را نمی‌توانست نگهدارد) وضع ایران را چنین تعریف می‌کند:

هر خانواده مرفه ایرانی مجبور است یک آدم متنفذ داشته باشد تا بتواند خود را حفظ کند این آدم می‌تواند با برداشتن گوشی تلفن مسیر کنترات بزرگی را تعیین کند بیست هزار لیره انگلیسی یا بیشتر بدست آورد و این پول را به حساب خود در یکی از بانکهای سویس یا بانک خارجی دیگری بگذارد. این پولها نه حسابی دارد نه کتابی و نه آنکه دوباره به مملکت برمیگردد... باین ترتیب میلیونها دلار در بانکهای خارجی بحساب گذاشته شده است... هر قدر کنترات بزرگتر باشد فرصت برای فساد بیشتر بدست می‌افتد مثلاً موقعی که می‌خواهند سد بزرگی بسازند با وقت و پولی که در ابتدا تمام برای این کار در نظر گرفته‌اند فقط نصف سد ساخته می‌شود آنوقت است که ایران باید پول دیگری را که بیشتر از پول اولی می‌باشد بدست آورد تا سد را تمام کند یا ساختمان نیمه تمام بعنوان یاد بود مسخره‌ای بجا بماند بنائی که نشانه امیدهای از دست رفته می‌باشد»

«دکتر امینی! اگر موفق گردد معجزه کرده است ولی تصور نمی‌رود حتی اصلاحات ارضی که سرو صداهای زیادی راجع به آن راه انداخته‌اند. تغییری در اوضاع بدهد.»

× × ×

ما از اعلیحضرت پادشاه که در هشت سال گذشته با کمال قدرت حکومت کرده بارها گفته‌اند من بالای تمام تشکیلات مملکت قرار دارم و هر طریقی را که برای اداره مملکت مقتضی بدانم انتخاب می‌نمایم تا جائی که هر وقت بخواهم مجلس شورای ملی را مرخص می‌کنم سؤال می‌کنم:

مسوولین ایجاد (چاقی ناسالم) در اقتصاد مملکت متصدیان خرج بیهوده میلیونها دلار و لیره از وامها و عایدات نفت وارد کنندگان اجناسی مانند پوره سیب زمینی تغییر دهندگان مسیر کنتراتها عمال انتقال پولهای مملکت به بانکهای خارجی... چه کسانی هستند؟

بنظر ما مسوول وضع نامطلوب و خطرناک مملکت کلیه کسانی هستند که خیانت به مردم و تعدی به ثروت مملکت را با توسل به حربه (شاهپرستی ۹ خدمت و فداکاری جلوه داده‌اند. کسانی هستند که مردم عامی مملکت را سال قبل با تهدید و

تطمیع برای دعوت اعلیحضرت به تشکیل میتینگ به مخابره تلگراف و صدور نامه‌های تحمیلی و گاهی مجعول مجبور و ملزم ساختند و آنانرا روز بیست و هشتم مرداد با وسایل نقلیه دولتی به میدان دوشان تپه بردند تا صحنه‌ای بسازند صحنه‌ای سرشار از دروغ و تملق و چاپلوسی و اکراه و تریبون و بلندگوی آنرا در اختیار پادشاه مملکت بگذارند برای چه؟ برای تکرار مطالبی که از لحاظ مردم ایران و محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیا منطبق با حقیقت نیست و عدم انطباق آنها با حقیقت و واقع به قراری که گفته شده اظهر من الشمس است و کافی خواهد بود اگر فقط به قسمتی از آن اشاره نمائیم:

اعلیحضرت در میتینگ میدان دوشان تپه گفتند:

(دکتر مصدق نتوانست روزی سیصد هزار دلار درآمد نفت را عاید مملکت سازد در آن زمان اساساً پولی در کار نبوده فعالیت تولیدی نمی‌شد).

ما سؤال می‌کنیم اگر دکتر مصدق پولی عاید مملکت نکرده بنظر اعلیحضرت کار تولیدی هم انجام نداد کسانی که قریب دوهزار میلیون دلار بعنوان کمکهای معوض و بلاعوض و میلیونها لیره و دلار از عایدات نفت و میلیونها دلار از بانکها دریافت داشته‌اند چه کرده و چه کار تولیدی اساسی به نسبت عایدات سرشار خود انجام دادند؟ جز اینکه ایران ما را به نمایشگاه مصنوعات جهان تبدیل کردند و پایه‌های تولید مملکت را بتدریج شکستند تا جائی که رئیس سندیکای صاحبان صنایع داخلی در حضور اعلیحضرت زبان به شکایت و اعلام خطر گشوده گفتند:

«عدم پشتیبانی دولتها از صنایع داخلی و اجازه ورود مصنوعات خارجی صاحبان صنایع داخلی را دچار چنان مشکلات کمرشکنی نموده است که ورشکستگی همه و همه کاملاً محتمل است.»

اعلیحضرتا:

در هر نهضت و جهاد ملی ممکن است اساساً پولی در کار نباشد و جای ثروت ملی را فقر ملی ناشی از مبارزه ملی بگیرد. این فقر عیب نیست و برای یک ملت مجاهد که اعلیحضرت خود را سهیم در جهاد او می‌دانستند مایه کمال افتخار است ولی اگر در هشت سال گذشته فعالیت تولید قابل توجهی وجود داشته چرا حتی گندم از آمریکا وارد شده است؟ و اما حقیقت امر اینستکه به حکایت آمار و انتشارات بانک ملی ایران تنها دوره‌ای که فعالیت تولیدی به معنی واقعی کلمه وجود داشته صادرات بصورت بی‌سابقه‌ای براساس تز اقتصاد بدون نفت بالا رفته دوره حکومت دکتر مصدق می‌باشد. سفارش کارخانه‌های قند و نساجی، ساختمان سدهای کرج و کوهرنگ و سفیدرود، خانه سازی و شهرسازی (ایجاد کوی نارمک) تأسیس سازمان بیمه‌های اجتماعی برای حمایت عامل انسانی تولید ترویج و اصلاح کشاورزی نمونه دهها کارهای تولیدی زمان حکومت دکتر مصدق می‌باشد که انکار آنها کمال انصافی و اندودن مظاهر درخشانی از حقایق تاریخ معاصر مملکت خواهد بود.

اعلیحضرت در کتاب خود سال ۱۳۳۶ را سال تحکیم مبانی اقتصادی مملکت شمرده‌اند ولی ظاهراً توجه ننموده‌اند که در همان سال دکتر اقبال نخست وزیر وقت با تکیه مداوم به اینکه سیاست مملکت خوب یابد ناشی از سیاست و اراده شاهنشاه است در مجلس شورای ملی گفت (ما با شش میلیارد کسر بودجه مواجه هستیم و می‌خواهیم حقوق کارمندان دولت را ولو به قرض باز خرید و آنان را از خدمت معاف کنیم).

اعلیحضرت باید بخاطر داشته باشند که از همان ایام لویح اخذ وام از انگلیس و آمریکا پیاپی به مجلس رفت و در همان روزها بود که با وجود عواید رضایت بخش نفت دولت به بانک ملی ایران قریب سه برابر سرمایه بانک بدهکار بود. البته از لحاظ عده انگشت شماری می‌توان چند سال گذشته را سالهای تحکیم مبانی اقتصادی مملکت شمرد و آنها کسانی هستند که شخصاً خیلی سود برده‌اند مقام غیر مسوول سلطنت را هم به هر علت به مسوولیت‌های پولی و تجاری

در بانکها و شرکتهای داخلی و خارجی در مهمانخانه‌ها و کارخانه‌ها و انواع مؤسسات دیگر آلوده ساخته‌اند با توسل به عنوان شریک و صاحب سهم بودن اعلیحضرت به صدها عمل ناصواب مرتکب شده‌اند.

بدیهی است هر انسانی که بر اثر یک رشته فعالیت‌های مهم اقتصادی بطور قابل توجهی به ثروت و نتایج کم نظیر آن برسد تصور می‌کند مملکت محل کار او به رشد و بهبود کامل اقتصادی نایل آمده است غافل از اینکه فاصله اغنیا و بینوایان، یا هیئت حاکمه و مردم در چنان شرایطی و بر اثر چنان فعالیت‌های غیر سالم عمیقتر و وسیعتر شده است. اعلیحضرت باید توجه داشته باشند که صحیح یا غلط مسوولیت تمام مفاسد را که مورد بحث جراید و محافل خارجی می‌باشد کسانی از قبیل دکتر اقبال و دکتر کاسمی (که گفت سیاست مملکت ناشی از دماغ پاک و پاکیزه شاهنشاه است) متوجه مقام سلطنت نموده‌اند متأسفانه خود اعلیحضرت هم با انواع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی از مدتها قبل بدون هیچ علت موجهی بر اثر طرفیت بارجال ارجمند و نیکنام مملکت از یکطرف و تبرئه نخست وزیران منتخب خود از طرف دیگر این مسوولیت را صحنه گذاشته‌اند!

دکتر مصدق، جبهه ملی، نهضت آزادی ایران می‌خواستند کار به اینجا نکشد که اساس مشروطیت ایران بدست عده‌ای خودخواه و جاه طلب و کنتراتیچی که اعلیحضرت را معلم اول خطاب می‌کردند یا می‌گفتند: مگس را که تو پروازدهی شاهین است متزلزل گردد!

غارگران ثروت مملکت در پناه چاپلوسیهای خود اعلیحضرت را به تغییر بعضی از اصول قانون ترغیب نمودند تا به اصطلاح ریش و قیچی را در امور مملکت بدست پادشاه غیر مسوول آن بسپارند به عبارت دیگر پوست خربزه زیر پای او بگذارند و روز خطر بگویند ما نبودیم شخص اعلیحضرت بودند که چنین و چنان کرده سیاست مملکت را رهبری می‌نمودند.

اعلیحضرت خود را حامی دو حزب ملیون و مردم و بنیانگذار آنها معرفی کرده‌اند و حال آنکه به تصدیق عموم بزرگترین کنتراتیچی‌ها و عوامل (بچاپ بچاپ) مملکت را باید در داخل گردانندگان حزب ملیون و حزب مردم جستجو نموده فساد انتخابات مجلس را باید در کانون‌های آلوده آنها سراغ گرفت. ما پیش‌بینی می‌کردیم که این دو حزب خیلی زود مقهور خشم و نفرت مردم گردیده از بین خواهد رفت. این مطلب را ما نمی‌گوییم روزنامه‌های مجاز برای انتشار هم می‌نویسند که دو حزب مزبور با چه رسوائی به تعطیل و توقف قطعی مجبور شدند.

روزنامه اتحاد ملی چندی قبل نوشت «جناب افراطی حزب مردم مدارک مثبت و جالبی در مورد سازشهای سران حزب در دو انتخابات گذشته در اختیار دارد و اگر سر سختی مقاطعه کاران و سرمایه دارانی که حزب مردم دار شده‌اند ادامه یابد مدارک مزبور انتشار خواهد یافت ولی بجاست اگر گفته شود اعم از اینکه مدارکی منتشر بشود یا نشود دو حزب حاکم فرموده) و (بی‌ریشه) باندازه (پشه ای) ۹ آبرو نزد ملت ایران ندارد و بیخودی ماهی ۲۵ هزار تومان پول مالیات بافنده فقیر ایرانی را از صندوق دولت خرج اتینا کردند.»

همان روزنامه بدنبال مطلب بالا نوشته بود: «این فکر بوجود آمده است که دو حزب ملیون و مردم جیره مرده باد و زنده باد گویان حرفه‌ای که هم از آخور و هم از توبره می‌خورند قطع شود و قرار است سبیل این گروه ناراضی تراش را با مبلغی چرب کرده بگویند خداحافظ شما.»

اعلیحضرت تصدیق می‌نمایند در شان مقام سلطنت - سلطنت مشروطه ایران سلطنتی که احتراز از هرگونه مسوولیت و طرفیتی برای آن رکن اساسی رژیم حاضر مملکت بشمار می‌رود نبوده و نیست که خود را مؤسس یا مشوق تأسیس چنان احزابی معرفی نمایند. احزابی که عملیات آنها در جریان انتخابات گذشته توجه توأم با استهزاء و نفرت محافل داخلی و خارجی را بشدت جلب نمود و یک روزنامه بزرگ اروپا (اکنونمیست) نوشت «... انتخابات مجلس ایران دوبار

صورت گرفت بار اول آنقدر مفتضح و ننگین بود و بعدی مورد انتقاد بی‌پرده قرار گرفت که تجدید شد و تقلب در انتخابات دوم نیز کمتر از انتخابات اول نبود...»

اعلیحضرت مسلماً فراموش نکرده‌اند که در انتخابات اول و دوم هر دو حزب باصطلاح بزرگ یک‌تاز میدان مبارزه و فعالیت انتخاباتی بودند و نیز فراموش ننموده‌اند که انتخابات اول را بعلت (تنگ) فوق‌العاده آن شخصاً باطل اعلام کردند و به انتخاب شدگان (مفتضح) ضمن فرمانی با تصریح باینکه (ساحت مجلس مقدس و محترم است) توصیه نمودند استعفا کرده به خانه‌های خود بروند آنها نیز بی‌گفتگو اطاعت کردند!

علت انحلال مجلس بعدی نیز چیزی غیر از تنگ و افتضاح مشهود انتخابات که باز هم دو حزب ظاهراً اکثریت و اقلیت منشاء اساسی آن بشمار می‌رفتند نبود جریان انتخابات هم متأسفانه به حساب مقام سلطنت گذاشته شد و مسلماً باستحضار اعلیحضرت رسیده است که در جریان انتخابات گذشته روزنامه اکونومیست لندن نوشت: «کسانی که می‌خواهند به مجلس بروند باید ابتدا ببینند اعلیحضرت با انتخاب آنان موافقت می‌فرمایند یا نه...»
اشتباه به جبران اشتباه:

انجام انتخابات بصورتی که اجمالاً اشاره شد یک اشتباه و انحلال مجلس بدون شروع مجدد انتخابات اشتباه دیگری بود. اصولاً یک عیب اساسی مشهود در دوران حکومت نه سال گذشته این بود که برای جبران یک اشتباه بزرگ اشتباه بزرگتری روی داده است باین توضیح:

برانداختن حکومت ملی دکتر مصدق ظاهراً به بهانه نجات کشور از خطر کمونیسم و باطناً به اراده شخصی ناشی از تصور ضد پهلوی بودن او یک اشتباه و سپردن زمام حکومت به دست شخص غارتگری مانند زاهدی یک اشتباه دیگری بود. موقعی که علاء به جانشینی زاهدی مأمور تشکیل کابینه شد (علم نخست وزیر جدید شاه) علمدار ظاهری مبارزه بر علیه فساد ضمن یک مصاحبه با مخبر روزنامه دیلی تلگراف مژده داد که مجلس و رشوه خوار حتی به مجازات اعدام محکوم خواهد شد ولی همه دیدیم که این مبارزه از حدود طرف تجاوز نمود و بالاخره (علاء) رفت و (دکتر اقبال) آمد. آوردن علاء برای مبارزه بر علیه فساد که اساساً قادر بر آن نبود یک اشتباه و آوردن دکتر اقبال (غلام خان زاد و چاکر جان نثار) به قصد جبران اشتباه - اشتباه خیالی بزرگتری بود تا جائی که برنامه ظاهراً آراسته (تأسیس حکومت دو حزبی بر اساس ناسیونالیسم مثبت) نه تنها آثار وخیم این اشتباه مضر به حال مملکت را سرپوشی نمود بلکه در جریان انتخابات پرده از انحرافات بزرگتری برداشت...

دکتر اقبال با تنگ و افتضاح بی‌سابقه‌ای جای خود را به شریف امامی داد اما فراری دادن دکتر اقبال وسیله دکتر امینی از چنگ عدالت و قانون یک اشتباه و تفویض حکومت به شریف امامی که لیاقت و شهامت و قدرت آن را نداشت که حتی یک قدم به نفع مردم بردارد اشتباه دیگری بود.

اما دکتر امینی که با (ادعای ۹ انقلاب یک انقلاب سفید روی کار آمد زیاد حرف زد و موقعی که (حرف) او تا حدی لباس (عمل) پوشید مردم این لباس عمل را بی‌تناسب و بی‌قواره و بی‌دوام تشخیص دادند «زیرا اولاً معلوم شد که بین اعلیحضرت و دکتر امینی به هر علت توافق و تفاهم باطنی وجود ندارد و همه دیدند که در خانه رشیدیان و فرود هر دم و دودی بنام (حفظ قانون اساسی ۹) که در حمله به دکتر امینی و تأیید اعلیحضرت خلاصه می‌شد راه افتاد.

ثانیاً دکتر امینی ضعفی را که در تشکیل کابینه بروز داده بود یعنی نتوانسته بود بعضی از وزراء خود را شخصاً و رأساً انتخاب نماید ادامه داد تا جائیکه قاطعیت و شهامت و عدالت و مساوات کافی و لازم در اقدامات دولت بر علیه فساد ظاهر نگردید.

ثالثاً در مورد انتخابات علیرغم قوانین اساسی بالاخره تصمیمی اتخاذ نشد و بالاخره محقق گردید که اقدامات دکتر امینی هم در وعده برقراری دموکراسی و آزادی و مبارزه بر علیه فساد همانقدر واجد ارزش و اهمیت و حقیقت می باشد که مبارزه رشیدیان و فرود بر علیه قانون شکنیهای دکتر امینی ارزش و اهمیت و حقیقت دارد!

امروز موقعی که مردم از راه و روش دادگستری و باطن محاکمات و پرونده های باصطلاح بزرگ جویا می شوند بعضی از قضات جواب می دهند که ما فقط تا آنجا می توانیم پیش برویم که جبرئیل را پر نسوزد.

البته فرق دکتر امینی با نخست وزیران دیگر هشت سال اخیر اینست که لااقل برای ترمیم بودجه از طریق تقلیل هزینه ها و ولخرجی ها و همچنین برای بهبود اقتصاد مملکت بوسیله منع واردات غیرضرور در حدود قدرت و توانائی خود می کوشد و چون در شرایط حاضر حتی صرفه جویی هر یک ریال برای مملکت ارزش دارد، لذا اقدامات دکتر امینی از لحاظ مردم غارت زده ایران هر چند کافی و اساسی نیست در مورد مقایسه با اعمال اسلاف او تاحدودی مغتنم است...

اعلیحضرتا:

دیگر تردید نفرمائید که زاهدی، علاء، دکتر اقبال، شریف امامی، امینی یعنی نخست وزیر منتخب اعلیحضرت هیچ یک قادر نبوده و نیستند که کار اساسی به نفع مردم انجام دهند. علت آن هم کاملاً روشن است.

این آقایان متکی به مردم نبوده اند تا بتوانند خود را خدمتگزار مردم بشناسند و به اعتبار و تأیید و توجه عمومی مصدر یک خدمت عمومی گردند. در عدم صلاحیت یا لیاقت این عده کافی است گفته شود هر کدام از ساعتی که به فرمان اعلیحضرت روی کار آمد تا ساعتی که به فرمان اعلیحضرت مرخص شد با وجود میلیونها پولی که به عناوین و طرق مختلف عاید مملکت گردید باز هم از بی پولی و خزانه تهی سخن گفتند: زاهدی هست و نیست خزانه را به باد فنا داد. علاء به مخبر دیلی تلگراف اظهار داشت خزانه ما خالی است دکتر اقبال در مجلس شورای ملی از شش میلیارد کسر بودجه شکوه نموده به هر انگلیسی و آمریکائی در هر جا رسید کمک بیشتری خواست حتی در کنفرانس آنکارا به دالس مراجعه نمود و باز هم پول خواست ولی جواب شنید: «اول بگوئید از محل دلارهای سابق کدام عمل اصلاحی اساسی اجرا شده است و بعد دلار بیشتری تقاضا کنید! نقل از روزنامه لوموند»

شریف امامی هم با تمام کوشش و تلاش خود نتوانست افلاس و ورشکستگی را سرپوش گذارد و نگزیر جای خود را به دکتر امینی داد و همه می دانیم که نوار سخنرانیهای او با ناله و فغان از قرض و بی پولی شروع می شود و به ناله و فغان از دارایی و اقتصاد بسیار بد مملکت خاتمه می یابد!

امینی مدعی است که تأمین و پرداخت میلیاردها طلب طلبکاران داخلی و خارجی را وجهه همت خود قرار داده است تازه برای چه؟ برای اینکه بقول خودش محل یا اعتبار مطالبه و امهای تازه را فراهم سازد!!

غافل از آنکه بقول دکتر مصدق:

«اگر میلیاردها لیره و دلار دیگر از طریق اخذ وام یا عایدات مملکت را در اختیار دولتهای غیر مبعوث مردم قرار گیرد نه تنها دردی چاره نخواهد شد بلکه فقر و قرض و بحران اقتصادی روزبروز بیشتر خواهد شد.»

وضع اسفناک خزانه مملکت اجازه می دهد مردم فکر کنند که حتی سروصدای اصلاحات ارضی باتوجه به اینکه با اوضاع و احوال ما کاملاً منطبق نیست بعلاوه فاقد بودجه مورد نظر می باشد جز یک ادعای واهی و عمل تخیلی نخواهد بود حقیقت امر اینست که در این خصوص هم باصطلاح (گزنکرده پاره نموده اند) و باید از خدا خواست که دعوی اصلاحات ارضی خود منشاء خطرات اجتماعی و سیاسی دیگری در این مملکت نشود و به نقض غرض نیانجامد.

× × ×

و اما چاره چیست؟

ما انتظار داریم اعلیحضرت صرف نظر از نوشته‌های ما خدا را شاهد و ناظر دانسته قبول فرمایند که مملکت در بالاتکلیفی و بی‌ثباتی و تزلزل خاصی بسر می‌برد و نیز قبول فرمایند که چاره اساسی فقط و فقط تمکین به توقعات قانونی مردم است.

باید حب و بغض‌های شخصی کنار گذاشته شود. باید برای نجات کشور از غلطیدن هرچه بیشتر و بدتر و مخوف‌تر در سراسرایی سقوط به میل موجه و اراده ملی گردن نهاد میل و اراده‌ای که در اردیبهشت ماه سال گذشته به یک اشاره جبهه ملی در میدان جلالیه بصورت خیره کننده‌ای تجلی نمود.

گفتیم حب و بغض شخصی را باید کنار گذاشت و قبول نمود که منشاء بسیاری از گرفتاریهای مملکت در چند سال گذشته همان حب و بغض شخصی بوده است، مثال؟ اعلیحضرت در کتاب خود مرقوم داشته اند:

«دکتر مصدق در مقام برانداختن سلسله من بود زیرا او از منصوبین قاجاریه می‌باشد و با روی کار آمدن پدرم شدیداً مخالفت کرده سیاستش این بود که هرچه ممکن است سلسله پهلوی را بی‌اعتبار کند و موجبات نابودی آنرا فراهم سازد... هرچه به می‌زان تهدیدات او نسبت به سلسله پهلوی افزوده می‌شد آتشی از تأثر و تأسف در قلبم زبانه می‌کشید...»

اگر اعلیحضرت به گذشته مصدق مراجعه می‌کردند مطلقاً به چنین قضاوت و تصور بی‌مورد مبادرت نمی‌کردند زیرا مصدق یکی از سرسختترین مخالفین قاجاریه و در مخالفت با اعلیحضرت فقید هم هدف او فقط و فقط رعایت اصول متبع مشروطیت و قانون اساسی بود و در احراز این معنی کافی است که به قسمتی از نطق او در زمان تغییر سلطنت اشاره کنیم:

دکتر مصدق در جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی روزی که تغییر سلطنت موضوع مذاکرات مجلس بود اظهار داشت:

«... من از سلاطین قاجاریه کاملاً مأیوس هستم زیرا خدمتی نکرده‌اند که در اینجا از آنها دفاع کنم. من مدافع اشخاصی هستم که شهادت لازم را برای حفظ مملکت داشته باشند. من دفاع از کسانی نمی‌کنم که در موقع خوب از مملکت استفاده می‌کنند و در موقع بد از مملکت غائب می‌شوند... (این راجع به قاجاریه) و اما راجع به آقای رضاخان پهلوی - در این که ایشان خدماتی به مملکت کرده‌اند تردید نیست ولی اگر ایشان که رئیس الوزراء هستند مقام سلطنت را اشغال کنند نمی‌توانند دیگر خدمتی انجام دهند زیرا پادشاه غیر مسوول است و امروز در قرن بیستم هیچ کس نمی‌تواند بگوید پادشاه یک مملکت مشروطه مسوول امور مملکت است این ارتجاع صرف است و در اینصورت چرا مردم را به کشتن دادیم که آزادی و مشروطیت می‌خواهیم من اگر تکه تکه‌ام کنند زیر بار این حرف نمی‌روم که یک نفر هم شاه باشد و هم در تمام امور مملکت دخالت کند...»

بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید دکتر مصدق ضمن طرد قطعی قاجاریه خواسته است اصول مشروطیت محفوظ بماند و از وجود اعلیحضرت فقید بر اثر نیل به مقام سلطنت مشروطه سلب فائده و خدمت نشود.

با این سابقه آیا سزاوار است در کتابی که می‌بایستی ضمن تألیف آن سنن تاریخی و تاریخ نویسی (یعنی حفظ احترام اشخاص و حقایق امور و حوادث) از هر جهت ملحوظ شود نسبت خلاف واقعی مشهود گردد؛ دکتر مصدق خلاصه می‌گفت: «در مملکت مشروطه شاه باید مصون از تعرض باشد و برای اینکه مصون از تعرض باشد باید از دخالت در امور مملکت و طرفیت با مقامهای داخلی و خارجی خودداری کند.»

مسئلاً اعلیحضرت با توجه به این سابقه قبول می‌فرمایند آتشی که از تأثر و تأسف در قلب ایشان زبانه کشیده فقط شعله یک بدگمانی صرف بوده است. متأسفانه آتش تأثر و تأسف شخص اعلیحضرت آتش کودتای نظامی ۲۸ مرداد را

برافروخت که از آثار درخشان آن جز نتایج اسف‌آور حکومت کسانی مانند زاهدی و علاء و دکتر اقبال و شریف امامی و دکتر امینی (که در فساد و انحطاط و ورشکستگی ناشی از بچاپ بچاپ و قرض تا گلو بقول دکتر امینی ۹ خلاصه می‌شود، چیز دیگری به چشم نمی‌خورد.

اینجاست که تکرار می‌کنیم باید با اذعان به اشتباهات گذشته به میل و اراده و تشخیص صحیح مردم گردن نهاد. خواسته مردم چنانچه شعار دائم جبهه ملی هم قرار گرفته استقرار یک حکومت قانونی بحکم قانون اساسی است لااقل امروز باید اقرار نمود که فقط یک مجلس متکی به مردم و یک دولت متکی به مجلس مردم قادر خواهد بود مملکت را از بحران خطیر فعلی رهائی بخشد و باید قبول نمود که فلسفه تأسیس مشروطیت و مجلس شورای ملی جلوگیری از بروز این قبیل بحرانها و عواقب آن بوده است. و منتسکیو مؤلف روح القوانين می‌گوید:

«اگر هیئت مقننه برای مدت مدیدی تعطیل شود یکی از دو عیب بزرگ ظاهر خواهد شد، یا قوه مجریه تصمیمات ظاهر قانونی گرفته مطلق العنان خواهد بود که به هر حال مخالف مصلحت عمومی است یا اساساً تصمیمات قانونی وجود نخواهد داشت و مملکت را دچار هرج و مرج خواهد نمود.»

انکار نباید نمود که مملکت ما امروز دچار هرج و مرج بی‌سابقه‌ای است و ظاهر آراسته و آرام آن نباید احدی خصوصاً مقام سلطنت را فریفته به اشتباه اندازد.

ازدحام تأثرآور و بی‌سابقه مردم در کاخ دادگستری یکی از مظاهر این هرج و مرج و اثری از آثار فقدان عدالت اجتماعی است.

نجات و امنیت واقعی مملکت را باید در کنار مردم جست و برای این منظور باید از مردم الهام گرفت.

نهری می‌گوید: «رعایت جانب مردم است که در همه جا و همه حال رکن اساسی را برای دموکراسی مستقر می‌سازد.» رعایت جانب مردم وقتی حاصل می‌شود که قانون اساسی بطور جامع و واحد رعایت گردد یعنی اصول اساسی آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات خصوصاً تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح آزاد است فدای فروع و تشریفات قانون نشود.

برای رفع بحران فعلی مملکت شروع انتخابات صحیح و آزاد (آزادی به معنای واقعی کلمه) بمنظور استقرار یک حکومت ملی و قانونی حکومتی که صلاحیت و اعتبار لازم را برای حل مشکلات داخلی و خارجی مملکت داشته باشد غیر قابل اجتناب است.

و اما مانع انتخابات فقط عدم تمکین و تسلیم مصادر امور مملکت به آزادی انتخابات است ولی بنظر ما عمال ایجاد فترت بالاخره از ادامه فترت طرفی نبسته بالعکس خیلی هم متضرر خواهند شد.
اعلیحضرتا:

ما امیدواریم مقام سلطنت مسوول واقعی و باطنی تعطیل مشروطیت نباشند والا هرگاه دکتر امینی هم مانند دکتر اقبال بطور ضمنی یا صریح، راست یا دروغ و برای رفع مسوولیت خود سیاست مملکت را سیاست شخص اعلیحضرت معرفی نماید باید هم آهنگ با استاد سخن سعدی به عرض برسانیم:

آنچه دیدی برقرار خود نماند
و آن چه بینی هم نماند برقرار
دیر و زود آن شکل شخص نازنین
خاک خواهد گشتن و خاکش غبار
این همه هیچست چون می‌بگذرد
تخت و بخت و امر و نهی و گیرودار

نام نیکوگر بماند ز آدمی

به کزو ماند سرای زرنگار

تکرار می‌کنیم؛ ما با اتکاء بیان اعلیحضرت در باشگاه مطبوعات آمریکا به این انتقاد خیرخواهانه و منصفانه در خیر
ومصلحت مملکت مبادرت نمودیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

شورای مرکزی نهضت آزادی ایران

مرداد ماه ۴۱

چاپ دوم